ابن خلدون - اسبنسر (فلسفه تاریخ و اجتماع)

مدرسی چهاردهی، مرتضی

همراهی در تهیهء روزی و دفاع از آزادی نخستین هدف و سبب اجتماع انسانی است.

ابن خلدون در فصل نخست از کتاب اول مقدمه گوید:

قدرت یک انسان به تنهائی نمی‏تواند خوراک که ماده حیاتی است تهیه کند، ناگزیر میگردد با اجتماع و دیگر هم‏نوعان خود در تحصیل نیروی خود اقدام کند،ایشان‏ در فراخور حال باو کمک میکنند.

«هرکس برای جان و دفاع از خویشتن ناچار بهمراهی دیگران است، بنابراین هرگاه در تلاش روزی برای خوراک،فراهم کردن سلاح برای دفاع ناگزیر از همراهی و یاری دیگران می‏باشد»بطریق اولی اجتماع او ضرورت کلی دارد،وگرنه‏ نوع انسان بخودی خود بدرجه‏ای از کمال که لازمه آدمیت است نمیرسد.

در فصل دیگری گفته است،اختلاف مردم بواسطه اختلاف راه‏های روزی است، زیرا اجتماع انسانی لازمه‏اش همراهی در فراهم کردن روزی است،که همه باهم کوشش کنند.

فراهم کردن روزی ابتدائی‏ترین و ضروری‏ترین نیازمندی‏های فرد است،هربرت‏ اسبنسر در این باره گوید:

کمک بدون اجتماع فراهم نمیشود،اجتماعی هم بدون کمک و دستگیری از یکدیگر ممکن نیست،وگرنه افراد خودبخود از بین میروند،پراکنده میشوند بدست‏ بردگی و غلامی و کنیزی گرفتار میگردند!!«یعنی آن ملت و مردم را زورمندان استعمار و استثمار می‏کنند».

هدف همراهی بیکدیگر،بدست آوردن چیزی است که یک نفر به تنهائی نمیتواند آن را فراهم کند،با کمک اجتماعی تهیه میشود،نمی‏تواند به تنهائی روزی را تولید کند،اگر هم موفق شود که در تلاش معاش به تنهائی کامیاب گردد،بسختی و جان کندن لقمه نانی بدست خواهد آورد،با آنکه در اثر اجتماع و همراهی بیکدیگر این‏گونه کارها بآسانی‏ فراهم میشود،بهمین روش برای دفاع از خو یک نفر توانائی آن را ندارد،از خود نگاهداری کند!.با آنکه در اجتماع دفاع از افراد اصل کلی است،اجتماع هم برای همین‏ هدف پدید آمده است.

سپس اسبنسر یادآور شده است چگونه و با چه کاری؟با کدام کمک اجتماع میتواند برای خود خوراک،پوشاک،سایر نیازمندها را فراهم نماید،در برابر دشمن چگونه‏ سلاح را آماده میسازد،تأثیر این‏گونه کارها تا چه اندازه است؟!باین پایه است که انسان‏ را بدرجه‏های کمالی رساند،از وحشی‏گری،بربریت بیرون آورد،به بالاترین درجه تمدن‏ برساند.دانشمند انگلیسی مثل‏ها آورد،شاهدها بیان داشت،چگونه و بچه کیفیت‏ بشر کنونی باید در همراهی یکدیگر بکوشد؟!زیرا انسان درجه‏های زندگانی نخستین را پیمود و پشت سر گذاشت بجامعه شهرنشینی و تمدن امروز قلب ماهیت کرد و راه یافت، مهین‏پرستی یکی دیگر از مرحله‏های ترقی برای اجتماع انسانی است.

هربرت اسبنسر میگوید:اجتماع لازمه‏اش بهم پیوستگی طبیعت‏ها است.وجود پیوستگی و پیوند خانواده‏ها است.در اثر ارث،خصوصیات خانوادگی پدید می‏آید و برای‏ تأیید این نظر شاهدهائی میآورد.و گفته است:این امر از دیرترین زمان‏ها معروف و متداول‏ بود.مثلا هیرودوت مورخ بزرگ یونانی،موجبات پیوستگی و ارتباط شعبه‏های مختلف‏ دسته‏ها،قبیله‏های یونانی را باین روش بیان داشت و در این امور اینها را روشن ساخت.

اول خون دوم لغت،زبان سوم مذهب چهارم بهره‏ها و امور اخلاقی.

بعد بیان نمود چگونه نداشتن پیوستگی،هم‏جنس نبودن برخی از ملت‏ها بیکدیگر اقوام قدیم سبب نابود شدنشان گردید،بدست بیگانگان از بین رفتند!

در این مورد مثال میزند،و به شاهد میپردازد،از بین رفتن سلطنت هندوستان‏ و تسلط انگلستان را مثال میآورد،نتیجه می‏گیرد که آنان از تعصب ملی که شایسته بهم‏ پیوستگی افراد ملت زنده بیکدیگر است دور و بیگانه بودند؟!

-زندگانی بدوی برای اجتماع شهری بخیر و صلاح نزدیک‏تر است.

ابن خلدون گوید:بشر نخستین روی فطرت ذاتی خود،آمادگی قبول یا رد هرگونه‏ خیر و شر را دارد،زیرا بقاعده فطرت و طبیعت،در دریافت خیر و از بین بردن شرارت که ذاتی است‏ کوشش میکند.ولی اجتماع مردم شهر و آبادانی در اثر تمایل،دل‏بستگی به لذت‏ها خوش- گذرانی‏ها،توجه مردم بدنیا،فرو رفتن در شهوت‏ها،آلودگی‏ها،ایشان را از آنچه راه‏ نیک و خوش‏بختی است باز داشته است،وگرنه مردم دیه‏ها،ساکنان بادیه نیز مانند شهریان‏ مایل بامور دینا و لذت‏های آن هستند،لیکن از باب ضرورت و باندازه نیازمندی است، نه زیاده از آن‏که خوش‏گذرانی و عیش و نوش آنان اسراف و تبذیر باشد،از این جهت به‏ اسباب شهوت‏رانی‏ها،لذت‏ها باندازه ضرورت کفایت میکنند بهمین سبب به بسیاری از کارهای زشت که شهریان میکنند کمتر آلودگی دارند پس باین سبب بفطرت نخستین بشری‏ نزدیک‏تر هستند و بهمان اندازه از کارهای ناپسند و زشت اخلاقی دورتر میشوند!!